

برای درگذشت احمد گلشیری

شرق: احمد گلشیری، مترجمی که در طول چند دهه فعالیت، آثار داستانی متنوعی به فارسی برگردانده بود، یازدهم مردادماه درگذشت. گلشیری در سال ۱۳۱۵ متولد شده بود و بعدها با حضور در جنگ افغانستان به طور جدی وارد عرصه ادبیات شده بود. او در طول چند دهه‌ای که به کار ترجمه مشغول بود، داستان‌ها و رمان‌های مختلفی به فارسی ترجمه کرد که یکی از مهم‌ترین آنها «داستان و نقد داستان» بود که اولین‌بار در دهه ۷۰ در چهار جلد از سوی نشر نگاه منتشر شده بود و اخیراً بازنگری مترجم و ویرایشی دوباره، در قالب سه جلد منتشر شده بود. این کتاب در واقع مجموعه‌ای است از شاهکارهای داستان کوتاه که گلشیری گفته بود آنها را به قصد شناخت و نشان‌دادن اهمیت داستان کوتاه انتخاب و ترجمه کرده است. گلشیری به جز ترجمه داستان‌های مجموعه، نقدهایی از منتقدان صاحب‌نام هم ترجمه کرده بود. احمد گلشیری در مقدمه‌اش بر کتاب تأکید کرده که این مجموعه‌داستان‌های کوتاه را بر سبب احساس نیاز و ضرورتی گرد آورده است و به‌هیچ‌و قصد ندارد الگوهایی برای نوشتن داستان پیشنهاد دهد، چون اعتقاد راسخ دارد که چنین کاری

به تقلید کورکورانه می‌انجامد و به تقلید برخی از تأثیرهای ویژه‌ای که در الگو نمایان است و نه به‌کارگیری اصل‌ها و ابزارهایی که به باری آنها چنین تأثیرهایی القا شده‌اند. بلکه او با انتخاب این داستان‌ها امید دارد که نویسنده ایرانی با به‌کارگرفتن اصل‌ها و ابزارها به کشف نگرش و جهان داستانی خود توفیق یابد. به باور احمد گلشیری، نویسندگان در هیچ‌یک از داستان‌های این مجموعه، جهان را به‌صورت سیاه‌وسفید تصویر نمی‌کنند؛ «درست یا نادرست، حقیقت و دروغ را از هم متمایز نمی‌سازند؛ بلکه جهانی تصویر می‌کنند که در آغاز در آن، سیاه و سفید یا درست و نادرست را نمی‌توان با قطعیت مشخص کرد. زیرا ارانه اندیشه یا موضوعی درخور توجه، در داستان، گواه آن نیست که آن داستان از ارجی درخور توجه و والا برخوردار است. اندیشه تا هنگامی که در ساختار کلی داستان تبیده نشده باشد مطلق و تجریدی است و چندان ارزشی ندارد، بلکه باید آن را پروراند و با روند داستان پذیرفتنی ساخت. به سخن دیگر، داسان خوب داستانی نیستت که حاوی اندیشه‌ای بااهمیت باشد و لزوما خواننده آن را بپذیرد، بلکه داستانی است که ارزش کشف پرستی را که در

آن نهفته است داشته باشد». مترجم تأکید می‌کند که داستان جدید موعظه نیست و به قصد اندرز یا تبلیغ نوشته نمی‌شود، تنها نشان می‌دهد و ارزش‌های آن پنهان است. این ارزش‌ها از دید او، در پیرنگ، شخصیت‌پردازی، زبان، نگرش و لحن داستان و خلاصه در تاروپود داستان تبیده شده است. این مجموعه سه‌جلدی داستان‌های متنوعی از نویسندگان مختلف جهان دارد. در جلد اول داستان‌هایی از خجوف، او هنری، سامرست موآم، شرلی جکسن، ارنست همینگوی، آل‌پو، شروود آندرسن، جیمز جویس، آلبر کامو، مارکز، فاکتر و چند نویسنده مطرح دیگر را می‌خوانیم. جلد دوم نیز داستان‌هایی از هرمان ملویل، جیمز تربر، جیمز جویس، گی دو موپاسان، ویست برنت، فاکتر، اوکاتر، و همینگوی، داستایفسکی و چند نفر دیگر را در بر دارد. نویسندگان جلد سوم عبارت‌اند از: فرانتس کافکا، لونیچی پیرانللو، جیمز جویس، توماس مان، آنتون چخوف، ریچارد رایت، جیمز پاردی، برنارد مالامد، فلانری اوکاتر، جان چیپر، لئو تولستوی و ارنست همینگوی.

از مقدمه احمد گلشیری در این مجموعه می‌توان دریافت که او اهمیت بسزایی

مصطفی فرزانه و چهره هدایت

باید از اصل زیرش بزخم



م. ف. فرزانه، نویسنده و فیلم‌سازی که عمده شهرتش برای ما به خاطر ساخت تصویری روشن‌تر و دقیق‌تر از صادق هدایت بود، به‌تازگی در فرانسه درگذشت. فرزانه به نسلی از روشنفکران ایرانی تعلق داشت که سال‌های جوانی و ابتدای جوانی‌اش در دهه بیست گذشته بود. دهه‌ای که از چند حیث نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود و دستاوردهای مهمی به‌خصوص در عرصه‌های ادبیات و هنر



بهنام جیدر قزوینی

و نیز جریان روشنفکری منتقد سنت در آن دوران شکل گرفت. فرزانه در سال ۱۳۰۸ در تهران متولد شد و در ابتدای جوانی برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به فرانسه رفت اما علاقه و دغدغه اصلی‌اش سینما و ادبیات بود و به این خاطر به فیلم‌سازی و نویسندگی پرداخت. فرزانه در دوره‌ای که هنوز نوجوان بود با صادق هدایت آشنا شد و دوستی و آشنایی آنها تا روزهای پایانی حیات هدایت ادامه داشت. او سال‌ها پس از مرگ هدایت، کتابی درباره او نوشت و تصویری از او به دست داد که با بسیاری از کلیشه‌های جعلی پیرامون هدایت در تضاد بود. درواقع بخشی از شناخت جمعی ما از مهم‌ترین نویسنده و روشنفکر معاصرمان به واسطه تصویری است که فرزانه از هدایت به دست داده است.

مبارزه هدایت

صادق هدایت در سال‌های کوتاه زندگی و دوران پس از مرگش، نویسنده‌ای همواره در سانسور و محدودیت بوده است. حذف آثار هدایت توسط روایت غالب تلاشی بوده برای آنکه او خوانده نشود و در حاشیه بماند. اما این تنها یکی از بی‌شمار تلاش‌هایی بوده که همواره درباره او در جریان بوده است. ارائه تصویری مخدوش و جعلی از هدایت به‌عنوان مهم‌ترین نویسنده و روشنفکر معاصر ایران ای‌ساختا مهم‌تر بوده که بیش از دیگری جواب داده است. او از یک سو نویسنده‌ای لالابالی و افسرده و گرفتار اعتیاد معرفی شده و از سوی دیگر روشنفکری افسرده که کاری جز نق‌نوق‌کردن نداشته و دست‌آخم هر کارش به خودکشی کشیده است.

هدایت مهم‌ترین نماد روشنفکری معاصر ایران است که به هیچ چارچوب و قاعده‌ای تن نداده و این مهم‌ترین دلیل حذف او و آثارش و نیز مخدوش‌کردن چهره‌اش بوده است. به حاشیه راندن او از یک سو و چسباندن انواع و اقسام‌انگ‌های گاه حتی متضاد به او از سوی دیگر، ناشی از اراده‌ای است که نمی‌خواهد کسی یا چیزی موی دماغ و مزاحم باشد و هدایت سخت مزاحم بود حتی برای اطرافیانش.

چنین است که تلاشی که مصطفی فرزانه برای شناساندن چهره هدایت کرده اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. «آشنایی با صادق هدایت» فرزانه، بیش از آنکه شرح خاطرات او از هدایت باشد، تلاشی است برای کنارزدن دروغ‌ها و کلیشه‌های جعلی که پس از مرگ هدایت پیرامون او ساخته شد. فرزانه هدایت را در متن وضعیت تاریخی و اجتماعی که در آن قرار داشته معرفی کرده و این از مهم‌ترین خصلت‌های کار اوست:

«حالا دیگر جوان هفده‌ساله و بیست‌ساله نیستم. سخنان او را

شنیده‌ام. ناظر تحولات سال‌های آخر عمرش بوده‌ام. کتاب‌هایش را با دیدی نوین دوباره و چندباره خوانده‌ام، شاهد سرنوشت شوم او در بستر جریان تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بوده‌ام. شک نیست که روایت خاطرات آن دوران برایم هم لذت‌بخش است و هم دردناک. لذت‌بخش است، چون از لحاظ عاطفی هدایت برایم یک پدر دوم، یک پدر معنوی بود و در روابط ما هرگز وضع ناگواری پیش نیامد که بخوایم یاد او را از حافظه‌ام بردایم... نقل خاطراتم برایم دردناک است، زیرا مثل چشمه‌هایی است که جوش برند و خیلی زود به حفره‌های ژرف تبدیل شود. خود او دیگر نیست و اطرافیان و مریدانش که ادعا می‌کردند در حشر و نشر با او آدم‌های نوظهوری شده‌اند و اخلاق انسانی او را پذیرفته‌اند، اکثرا جا خالی دادند.»

فرزانه می‌گوید حتی کسانی که به ستایش هدایت هم می‌پرداختند به «مبارزه‌های که از آغاز کرده بود چشم بستند: «صاحب‌قلمانی که جامه اسادی پوشیدند، چگونگی آموزش از هدایت را فراموش کردند و به‌جای اینکه از سرنوشت او پند گیرند و مبارزه موجه او را ادامه دهند، دست در دست هم، صورتک‌های عجیب و غریبی بر چهره روشن و بی‌الایش او چسباندند.»

فرزانه می‌گوید هدایت تا پایان عمرش مبارزه کرد تا معنایی دیگر به لغاتی چون عدالت اجتماعی، فرهنگ و میهن بدهد؛ لغاتی که در وضعیت تاریخی و اجتماعی که هدایت در آن به سر می‌برد از معنی تهی شده بودند.

علیه گذشته جعلی

هدایت را می‌توان مهم‌ترین و پیگیرترین نویسنده معاصری دانست که در آثارش به نقد ریشه‌ای سنت پرداخته و ساخت‌های بنیادین یک فرهنگ را به چالش کشیده است. برخلاف آنچه روایت

غالب دوست داشت از هدایت بسازد، او نه نویسنده‌ای بریده از اجتماع و نق‌نقو بلکه روشنفکری بود که رویه‌روی استبدادی که ریشه‌هایی تاریخی داشت ایستاده بود. هدایت در آثار مختلفش به نقد این فرهنگ می‌پرداخت بی‌آنکه اسیرم روز شود و تن به چارچوب‌های رایج دهد. امروز اگرچه تلاش می‌شود با جعل تاریخ تصویری درخشان از گذشته به دست داده شود، اما هدایت در آثارش پویسیدگی گذشته‌ای را که امروز برایش تبلیغ می‌شود نشان داده است.

فرزانه در کتابش می‌گوید هدایت یک بار بطری روی میز را نشان می‌دهد و می‌گوید وقتی می‌شود یکی، دو ایراد گرفت که بقیه بطری قابل قبول باشد اما این بطری و آنچه توش هست آن‌قدر عیب دارد که جای ایراد نیست و باید از اصل زیرش بزخم. کم از هدایت این بود که از اصل زیر حقیقتی که از بالا تا پایین وجود داشت زد و این مهم‌ترین مبارزه او به عنوان روشنفکر بود. فرزانه می‌گوید محیطی که در آن زندگی می‌کردند شبیه به وضعیت همان بطری بوده است که هدایت گفته بود باید از اصل زیرش زد:

«محیطی که در آن زندگی می‌کردیم دچار همین وضع بود: همه چیزش ایراد داشت و این عیب‌ها را ما در همه‌جا و همه مواقع حس می‌کردیم. مسئله فقط سیاسی و اقتصادی و اداری نبود. به هرچه دست می‌زدی می‌لرزید و فرو می‌ریخت. همه روابط با دروغ آمیخته بود. عدم امنیت فقط در اوضاع اجتماعی دیده نمی‌شد، هر فردی در کنج خود در ناامنی به سر می‌برد. بهتان به آسانی جای اتهام را می‌گرفت. اصل شناسایی دیگری بر مبنای عدم اعتماد و سوءظن بود.»

برخلاف آنچه درباره هدایت جعل کرده‌اند او نمی‌خواست

در کنج خود به گوشه‌ای بجزد و چشم به اطرافش ببندد و این مهم‌ترین دلیل حذف و به حاشیه راندن او بوده است. هدایت چه در آثار تلخ و ترازیکش و چه در نوشته‌های طنزآمیزش، با نگاهی انتقادی ریشه‌ها را هدف گرفت و وارد مبارزه‌ای تمام‌عیار شد که ناتمام مانده است. او نه فقط در مضمون آثارش بلکه حتی در فرم هم دست به همین کار زده بود و رفتاری طنزآمیز با زبان ادبی مرسوم داشت که نمونه درخشانش در «کتاب مستطاب و غوغ‌سأهاب» دیده می‌شود. هدایت از زندگی دل‌زده نبود چراکه به‌طور کلی آدم دل‌زده وارد مبارزه نمی‌شود. فرزانه نوشته است: «آنچه صادق هدایت به من گفت، به من شاگرد مدرسه گفت، در سال‌های آخر عمرش بود. در این سال‌ها هدایت روز به روز واقع‌بین‌تر می‌شد. هدایت هرگز از زندگی دل‌زده نشد. مسائل اطرافش را با موشکافی و استدلال عقلانی بررسی می‌کرد. هرجاناتش در تمام لذت‌ها بود... هدایت زندگی در محیط‌های شاد را دوست داشت. اما از هرچه سلخته، مبتذل و وقیح بود می‌گریخت. هدایت از دیدن مردم، خنده‌های بچه‌ها، چهره‌های باز دختر و پسر شاد می‌شد. هدایت لذت زندگی را در جاه و مقام



آشنایی با صادق هدایت

م. ف. فرزانه

نشر مرکز

برای ادبیات قائل بود. او ادبیات را نه ابزاری برای سرگرمی یا گذران وقت بهتر، بلکه امکانی برای آزادی می‌خواند و نوشته بود: «نویسنده ابزار حقیقت است، او اندیشه‌ها و واقعیت‌هایی را برای خواننده روشن می‌کند که قدرتمندان همواره تلاش کرده‌اند همچنان در حجاب بمانند. او بر آن است تا برای اشیا و اموری که بیان نشده‌اند بیانی مناسب و درخور بیابد، تعریفی روشن از اشیا به دست دهد تا آدمی با شناخت آنها آسان‌تر و راحت‌تر در میانشان زندگی کند». ضیاء موحد پس از درگذشت احمد گلشیری در گفت‌وگویی کوتاه با ایسنا درباره ترجمه‌های گلشیری گفته است: «زنده‌یاد گلشیری از همان ابتدا با جنگ اصفهان همراه بود، ششمش هم ترجمه داستان بود. او کارهای تئوری ترجمه نمی‌کرد، همه ترجمه‌هایش داستان بود که بعدا مجموعه شد. نکته جالب در ترجمه‌هایش این بود که می‌گشت تا ببیند راجع‌به این داستان چه حرف‌هایی زده‌اند و آنها را هم ترجمه می‌کرد. بنابراین کارهایش، هم ترجمه داستان بود و هم معرفی داستان و شکردهایی که نویسنده به کار برده است. این موضوع مورد توجه افرادی قرار گرفت که به داستان علاقه داشتند.»



نمی‌دانست، خود زندگی را دوست داشت؛ زندگی آدم شاعور، سربلند، بی‌آزار، سبکبال، شوخ و خندان. هدایت در آخرین پیام خود، در توپ مروری، نویسنده‌ای است که با زندگی قهر نکرده، با زندگی مرگ‌آوران ستیز می‌کند».

بازی‌های فریم

هدایت الگویی تازه برای داستان‌نویسی فارسی ارائه کرد که همچنان قابل نقد و بررسی است. هدایت و نیز نیما برای به‌تصویرکشیدن زمانه‌ای که تغییر کرده بود فرم‌های موجود را تغییر دادند و فرم‌هایی تازه پدید آوردند. اما تغییر فرم نه از سر تفتن و دلبخواهی بلکه پاسخی روشن به وضعیتی بود که در آن به سر می‌بردند. در دهه‌های اخیر با جعل واقعیت به این تصور دامن زده شده که تنها این فرم است که اهمیت دارد و نویسنده و شاعر می‌تواند بی‌توجه به وضعیت تاریخی و اجتماعی که در آن به سر می‌برد به فرم‌آفرینی دست بزند. فرزانه در جایی از کتابش نقل کرده که یک بار از هدایت می‌پرسد در نوشتن آیا اول تکنیک را در نظر می‌گیرد یا نه و هدایت در پاسخ می‌گوید اول باید حرفی برای زدن وجود داشته باشد تا بعد فرمی مختص به آن انتخاب شود:

«من نسبت به مطلبی که دارم کار کم عوض می‌شود... آدم یا حرف دارد یا ندارد. وقتی حرف دارد باید بهترین شکلی را که با حرفش جور است انتخاب کند، نه اینکه اول فرم را انتخاب کند و فلان تکنیک را به کار ببرد... منظورم از بهترین فرم این است که برای درآوردن جان کلام از هیچ وسیله‌ای نباید گذشت. نه از لغت، نه سبک، نه جمله‌بندی، نه اصطلاح... همه‌شان باید بجا باشد تا ساختمان رویش بند بشود.»

از منابع قدرت، ثروت و حتی منزلت اجتماعی را در دست دارد. از این حیث است که عمده مطالب جامعه‌از اصلاح‌طلبان را می‌توان ذیل موضوعاتی چون عقب‌راندن لایه‌های سخت‌قدرت، محدودکردن ایشان به قانون، پاسخ‌گویی و شفافیت، لیبرالیسم سیاسی، آزادی‌های مدنی و اجتماعی، قوه قضائیه مستقل و حقوق بشر جای داد. این نوع مطالبه‌گری هواداران نیروهای اصلاح‌طلب، اگر نشان‌دهنده تقدم «امر سیاسی» بر «امر سیاسی» هم نباشد، دست‌کم، «هم‌ارزی» امر سیاسی و امر سیاسی را یادآور می‌شود.

ازاین‌روست که حتی اگر اصلاح‌طلبان بخواهند امر سیاسی را بر امر سیاسی مقدم بدانند، در حالتی بدبینانه، از دست‌یابی به قدرت بازمی‌مانند و در خوش‌بینانه‌ترین احتمال، کار دشوار و زمان‌بری را در تقویت پایگاه اجتماعی خویش، خواهند داشت. تجربه دور دوم ریاست‌جمهوری محمد خاتمی و حسن روحانی نیز شهادی بر این مدعاست و نشان می‌دهد که میزان نسبی تحقق مطالبات سیاسی جامعه، همبستگی قابل توجهی با سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان دارد. ازاین‌رو دعوت فاضلی به سطحی از سیاست‌زدایی در عرصه‌ای که کاملا سیاسی است؛ اگرچه نشدنی نیست اما به نظر می‌رسد با چالشی جدی روبه‌روست. در واقع به نظر می‌آید فاضلی علاوه بر دولت، اصلاح‌طلبان را نیز بر دوراهی «تصمیم سخت»، «تصمیم بد» می‌گذارد. تصمیم سخت و زمان‌بری که می‌تواند در راستای بازتعریف هویت سیاسی اصلاح‌طلبان، از مجرای سیاست‌زدایی باشد. تصمیم سختی که مشخص نیست، با این میزان از مشردرعبت فعلی اصلاح‌طلبان، چقدر مورد پذیرش خود نیروهای اصلاح‌طلب و هواداران ایشان قرار بگیرد. به منظور آشنایی بیشتر با کتاب «ایران بر لبه تیغ؛ گفتارهای جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست عمومی» نوشته محمد فاضلی که توسط نشر روزنه منتشر شده است، به صفحه برک‌برگ در اینستاگرام مراجعه کنید. با اسکن بارکد زیر، به برک‌برگ پیوندید.

ایران، از حداقل‌های علوم اجتماعی و اقتصادی بی‌اطلاع هستند و هیچ نقشه راه مشخصی برای برون‌رفت از مسائل اقتصادی و اجتماعی ندارند. مسئله‌ای که منوط به بعد از انقلاب هم نیست، زیرا گزارش‌نویسان سازمان برنامه‌ریزی و بودجه کشور در قبال از انقلاب نیز در مصاحبه‌های خود بارها به بیگانگی شاه با اصول اقتصاد کلان اشاره کردند. در این حالت «روشنفکر بوروکرات» از «مشاهده‌گر مشارکت‌جو» به مقام «مشاهده‌گر منفعل» عبوت می‌کند و در بهترین حالت می‌تواند در فردای بعد از استعفا یا اخراج، خاطرات خود را در قالب «حیرت‌نامه» چاپ کند. به عبارت دیگر سرنوشت این بوروکرات‌ها، بیش از آنکه دستاوردهای مثبت حضور ایشان را در دولت بازنمایی کند؛ یادآور قدر‌نشناسی‌ها، شکست‌ها و طردشدگی‌های سیاسی است. روشنفکر بیرون از قدرت، به فرض دست‌برداشتن از کلی‌گویی و نظورری فلسفی، از خود می‌پرسد که چطور می‌توانم در قدرت، به نفع توسعه، تأثیرگذار باشم، در صورتی‌که «روشنفکر- بوروکرات‌های» باسابقه‌تر از من نتوانستند حضورشان را در قدرت استمرار بخشند و بر عرصه سیاسی سیاست‌زده ایران تأثیرگذار باشند؟

نکته دیگر، عدم التفات مؤلف به پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان و مطالبات طبقه متوسط جامعه است. اصلاح‌طلبان از ابتدا به علت توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی، سرمایه اجتماعی خود را افزایش دادند و دست‌کم تا سال ۱۳۹۲ نیز با همین رویکرد، هویت سیاسی خویش را استحکام بخشیدند. درواقع بخش مهمی از هویت سیاسی اصلاح‌طلبان به‌طور سلبی، در راستای «نه به دیگری بزرگی» شکل گرفته که بخش مهمی

مسئله را به درستی تعریف کند چطور می‌خواهد آنها را حل کند؟

راهکار مؤلف

حال با این اوصاف، چه می‌توان کرد؟ مؤلف چه پیشنهاد و راه‌حلیعملی‌ای برای برون‌رفت از این وضعیت دارد؟ به طور خیلی خلاصه باید گفت که فاضلی معتقد است کنشگران فردی و جمعی، باید «سیاستی» و «نه سیاسی»، به عرصه سیاست ورود کرده و دولت را به سوی اخذ «تصمیمات سخت» سوق دهند. به این معنا که کنشگران چه در قامت یک «جامعه‌شناس- روشنفکر بوروکرات»، چون خود فاضلی و چه به شوه جمعی و جانی مانند اصلاح‌طلبان، باید بتوانند ظرفیت اصلاح را ذیل «حل مسئله» تعریف کنند. آنها باید با کاهش مرزبندی‌های ایدئولوژیک و اجماع با بازیگران سیاسی رقیب، دولت را به سوی ساحت سیاست‌گذاری و ارزیابی تأثیر سیاست‌های خود سوق دهند. این سیاست‌گذاری‌ها باید از طریق گفت‌وگو با جامعه، در جهت ارتقای سرمایه اجتماعی دولت باشد تا بتواند جلوی «بازورد مثبت»، «حلقه‌های خودتقویت‌شونده» را بگیرد و ایران را از افتادن در سیرپی‌بی‌بازگشت نجات دهد. فاضلی اصلاح‌طلبی را نیز پیش از آنکه «سیاسی» تعریف کند، «سیاستی» تعریف می‌کند و می‌نویسد: «معنای واقعی اصلاحات در نظر من، تعدیل و رفع مسائل بدخیم ایران است. اصلاح‌طلبان خود را به مسئله تبدیل نکنند، بلکه نیرویی اجتماعی و سیاسی باشند که... عرصه را از پیدایش یک مسئله سیاسی (Political Problem) پاک می‌کنند تا مسائل سیاست‌گذارانه (Policy Problem) فرصت عرض اندام پیدا کنند.»

دشواری‌های عملی‌شدن پروژه فکری فاضلی

نخست اینکه برای عملی‌شدن این پروژه فکری، به حداقلی از زبان و اندیشه مشترک میان دولت، روشنفکران و نخبگان نیاز است. خاطرات و مصاحبه‌های اهالی علوم اجتماعی و اقتصاد نشان می‌دهد بسیاری از دولت‌مدران



برگ‌برگ

www.bargbargg.com

برک‌برگ صفحه تخصصی معرفی کتاب برای عمومی‌کردن علم، دانش و کتاب است و با شعار «برک‌برگ کتاب، تجربه زندگی ناب» در شبکه‌های اجتماعی در حال فعالیت است. برک‌برگ رسانه‌ای است که سعی دارد با تمرکز بر کتاب‌های باکیفیت به لحاظ محتوایی و کیفیت چاپ، خواننده را به‌طور آهسته و پیوسته در مسیر مطالعه و فهم عمیق موضوع قرار دهد. همچنین معرفی کتاب‌ها بر اساس «سیر مطالعاتی» و برگ‌زاری رویداد‌های نقد و گروه‌های کتاب با حضور نویسندگان، مترجمان و منتقدان از جمله اهداف و برنامه‌های برک‌برگ است. کتاب ایران بر لبه تیغ، گفتارهای جامعه‌شناختی جامعه‌شناس و دولت‌پژوه، محمد فاضلی است که در صفحه اینستاگرام برک‌برگ (@bargbargg) معرفی شده است. این کتاب، اثبات‌ستی از مطالعه و تجربه ۱۵ساله «جامعه‌شناس- بوروکراتی» است که قابلیت‌های حکمرانی در ایران را نشانده گرفته و سالیان متمادی درباره آن نوشته است. اصل حرف کتاب را می‌توان در یک گزاره خلاصه کرد؛ اینکه «دولت‌بودن دولت»، بر «چگونه‌بودن دولت»، تقدم زمانی و کارکردی دارد. به این معنا که اگر دولت، عناصری از دولت مدرن را نداشته باشد، اقتدارگرا یا دموکراتیک‌بودنش چندان مسئله نیست و در هر دو حالت، نمی‌تواند جامعه تحت کنترل خود را به سوی توسعه هدایت کند.

مسئله فاضلی

مسئله فاضلی به زعم خود، کاهش درد و رنج‌های آدمی در ظرف زمان و مکان است. مکان و زمان زیست آدمی که وی از